

موسیقی و اسلام

خشک سیم و خشک چوب و خشک پوست

از کجایم آید این آواز دوست مولانا بلخ

ابونصر فارابی دانشی مرد بزرگ ما میگوید: (صوت انسان طبیعی ترین صداهای موسیقی است و چون کلماتی که با الحان توام می شود و متضمن معانی باشد، در نتیجه صوت انسان بیش از دیگر آلات موسیقی که مصنوع انسان است در نفس تاثیر میکند) ۱

موسیقی گویاترین زبان آفرینش وزنده ترین و شاعرانه ترین هنرهاست. و بهترین وسیله ایجاد تفاهم بین انسانها، افرادی که باموسیقی سروکار دارند و دقایق آنرا با تمام وجودشان احساس میکنند، روان پاک و سرشت تابناک دارند. ۲

نفس در قالب آدم نمی رفت درون سینه او ساز کردند ...؟

محمود غزنوی* بت شکن، فرخی سیستانی* را در دربار خود داشت که چنگ نیکو می نواخت و به ستایشگری می پرداخت.

عام است هرملتی را از روی شعر و موسیقی آن باید شناخت، چون تمامی احساسات و عواطف و خواستههای انسانی، آداب و اخلاق و تهذیب در قالب شعر جان می یابد و با نواهای موسیقی رنگ می پذیرد و تقریباً آئینه تمام نمای عادات و خوی و رسم و رواج یک ملت میگردد.

ملتی که در فرهنگ شان موسیقی جای نداشته باشد در دنیا وجود ندارد. میهن دوست داشتنی ما از گذشته های پیشین چنانچه کتاب گاتهای زرتشت نیز مجموعه اشعار سبک نثر مسجع و شامل سرودهای مذهبی داشته که با آهنگهای خاص خوانده می شده است.

در آئین مزدک که در زمان ساسانی ظهور کرد، موسیقی یکی از نیروهای چارگانه: شعور، عقل، حافظه و شادی در برابر خداوند جلوه گرمی شود. این چهار نیرو به دستگیری شش وزیر، امور عالم را اداره میکنند و وزیران میان دوازده روح در حرکتند که یکی از آنها خواننده موسیقی

موسیقی و اسلام

است. احراز این مقام در آئین مزدک نشانه آنست که موسیقی در زندگی روزانه مردم آنروز جزو احتیاجات روحی بشمار میرفته و قرب فراوان داشته است. ۳

در تاریخ منوچهری داستانی را چنین میخوانیم: (خسرو پرویز بین اسپ های خود، اسپ سیاه باهوشی بنام "شبدیز" یعنی رنگ شب را بیش از همه دوست میداشت و چنان به این اسپ علاقه داشت که سپرده بود هرکس خبر مرگ او را بر زبان راند مجازاتش اعدام باشد. قضا را که شبدیز مرد و کسی را یارای آن نبود که شاه را از واقعه آگاه سازد. رئیس دواب، از بارید که از بهترین آهنگسازان وقت خود بود خواست به وسیله آهنگی این خبر شوم را به شاهنشاه بفهماند.

گویند بارید آهنگی ساخت و خسرو پرویز از شنیدن آن مرگ شبدیز را دریافت و فریاد آورد شبدیز مرد! و بارید پاسخ داد: آری! شاهنشاه خبر آنرا دادند. و بدین وسیله شاه را از عزم خود بازگردانید) ۴

بعدها در خراسان بزرگ شاعرو آوازخوان هنرمند چنگ نواز بنام رودکی سمرقندی ۵ باشعر و آهنگ معروف:

بوی موی جولیان آیدهمی یادیارمهربان آیدهمی

که هم شعر و هم آهنگ از خودش بود، به همراهی نوای چنگ معروفش چنان سرود که بردل شاه تاثیر آورد، و شاه در دم عزم سفر بخارا را نمود.

با گذشت زمان و تحول و تکامل بشر به ویژه در خراسان بزرگ در زیر سایه دین مبارک و بختاور انسان ساز اسلام، فارابی فاریابی و ابن سینای بلخی ۶ بر آن شدند که بخشی مهمی در پهلوی دیگر دانشها مانند فزیک، ریاضیات و فلسفه، بخشی را ویژه موسیقی مد نظر داشته باشند و ابن فن شریف را از بازار حرفه به میدان علم بکشانند.

موسیقی را از صور مختلف علم فزیک و صدا آوا شناسی مورد بحث، تجربه و تجزیه قرار دادند. فارابی کتاب بزرگ (الموسیقی) و ابن سینا در نامدار کتاب (شفا) بحث های علمی و اکادمیک رانند. گامها یا فاصله ها- وزن لی دستگاه ها مقام یا راگها به وجود آمد که تاثیر آن در موسیقی هند به همت امیر خسرو بلخی دهلوی (رح) و در موسیقی عرب و پارس از برکت دونامدار مرد افغانستانی: فاریابی و ابن سینا - وارد شد. و این خود بحث مفصل است و درین مقال ننگد.

موسیقی و اسلام

با تاسف با یک نظر گذرا درگذشته چند صد ساله فرهنگی خطه خراسان زمین بزرگ و افغانستان عزیز، در ساحه پرورش و پرداختن به موسیقی و تبارز موسیقی دانان هیچ اشاره و تذکار چشمگیر و قابل عطف تا اواخر قرنی که گذشت و اوایل صده حاضر میلادی که در سراسر آسیای میانه و خاور میانه، در آن قرار داریم، در اسناد و وسایق تاریخی سراغ نمی شود.

این فروکش و خلای تاسف بار که باعث فرار و پراکنده شدن آنهاست که با هنر موسیقی سروکار داشتند، به اطراف و اکناف محدوده جغرافیای خراسان بزرگ با شروع و ادامه جنگ ها، یورشها و پارچه شدن خاک ها در اثر احوال و بی تدبیری زمامداران بی دانش و بد ذوق، با تعصبات بیجا و جاهلانه سبب گردیده است.

از لحاظ دین و مذهب، قانون سازان شرع شریف محمدی (ص) سختی ها و ممانعت های را بدان جهت تشدید و تاکید نموده بودند تا از لجام گسیختگی اخلاقی جامعه نوپای اسلامی، در هر جای که باشد جلوگیری گردد. در غیر آن علمای دین و صوفیان پاکدل که به اوج مدارج عالی روحانی و انسانی و دانش رسیده اند بی علم و تروکم عقل تراز دیگران نبوده اند تا ندانند و درک کرده نتوانند که خداوند (ج) و رسول برحق او (ص) به چه امر میفرماید و از چه نهی. به قول حضرت ابوالمعانی بیدل (رح):

در لفظ بپرداختی ای غافل معنی

تعمیر پری در نفس شیشه گری بود

بسیاری از گذشتگان روحانی نما با موسیقی به غلط دشمنی سرسختانه ورزیده و آنرا تحریم نموده اند، در حالی که دستورات قرآن عظیم الشان و احادیث معظم و معتبر حضرت رهنما و راهگشا پیشوای هر دو دنیای ما صلی الله علیه و سلم همه جنبه های زندگانی را در شب و روز از شش جهت، در نظر داشته و فرموده های واضح شان وجود دارد که چرا و با کدام کیفیت و معیار، در کدام مقام و برای چه، چی احرام سازند و چه را حلال. گذشته نه چندان دور، موسیقی تازه جان یافته ما، با نوساناتی روبه پیش بود.

در زمان امان الله شاه، در مکتب حبیبیه مضامین موسیقی نیز تدریس میشد که سه استاد بنام موسیقی استاد قاسم افغان، استاد غلام حسین خان ناتکی و صوفی پاکدل استاد غلام نبی نتهو (رح) در آن زمان به تدریس مشغول بودند. ولی با تاسف که دیر نپایید.

موسیقی و اسلام

سالها قبل درکنار شمالغربی دارالمعلمین کابل واقع سرک علی آباد، مکتبی بنام موسیقی تاسیس گردید. و موسیقی محلی ما با وجود حسادتها و تنگ چشمیها، کینه کینه توها و تعصبات محتسبان نفهم و تعدادی از موسیقی دانها و موسیقی نوازان ما، آنهم بخاطر فقر و تنگدستی، که مبدا بازار کارشان کساد گردد، لنگ لنگان به پله های ارتقایی با همکاری رادیو افغانستان وقت بحیث یگانه مرکز ترویج موسیقی محلی و کلاسیک به وجود آورده بود، قدم میگذاشت. با هزاران خوف و ترس از دست زورگویان و متعصبان سختگیر و ضیق، حتی نابترین ابیات عرفانی پرکیف یک غزل را در رادیو افغانستان سانسور مینمودند. و بدتر از آن ناب ترین کلمات راکه شاعر بیچاره بخاطر نازکیهای ادبی و عرفانی و صنایع شعری بکار بسته بود (بخاطر از بین بردن نیش یا کنایه آن کلمه) سانسورچی بیچاره از جانبی برای نگه داری چوکی و مقام آنهم از ترس از دست دادن نفقه فامیلش، کلمات ناموزون و بیجا را که اصلا معنی و مفهوم و کیفیت آن مطلع شعری را مسخ میساخت، اضافه مینمود. نیز گاهی اگر به ناپخته کله های متعصب زورگوی جاهل بیدانش فردی از شعر یک آهنگ بد میخورد، امر توقیف و زندانی کردن آن آهنگ را صادر می نمود.

مثلا آقای حیدر اختر (۷) گرداننده تلویزیون رنگین در آلمان داستانی دارد که جالب توجه: بیلتون

هنرمند محلی پر آوازه شیرین خوان - شعر محلی:

صدشکر پری جانم آمد از راه سفر نور دوچشمانم آمد

را در قالب آهنگ تازه محلی ثبت کرده بود از تصادفات روزگار همزمان مواصلت ملکه حمیرا همسر ظاهر شاه (بی کاره ترین زن دنیا) هنگام بازگشت از یکی از مسافرتهاش از خارج به کابل، از رادیو پخش شده بود. ساعتی بعد حکم توقیف آهنگ مذکور به رادیو صادر شد و در کوته قفلی آرشیف با زنجیر و زولانه قید گردید.

روی هم رفته گذرانیدن از یک مرحله ابتدایی ازین تنگنای ساخته حاکمان با پشتکار، بحث ها، گفتگوها و قناعت بخشیدن به زورگویان به سعی و تلاش گروه از دانشمندان و فرهنگ دوستان چون: مرحومان علامه استاد صلاح الدین سلجوقی، سیدقاسم رشتیا، استاد محمد عثمان صدقی، محمد ابراهیم عباسی در سطح بالایی وزارت اطلاعات و فرهنگ، داکتر عبدالطیف جلالی، غلام حضرت کوشان، سید یعقوب وثیق روسای نشرات رادیو در سطح میانه، استاد عبدالوهاب مددی، استاد حفیظ الله خیال و استاد جلیل زلاند در سطح پایین تر و به شکل انفرادی چون مرحومان استاد بزرگوار

موسیقی و اسلام

سرتاج موسیقی شرق وکوه بلندو بابای موسیقی استاد محمد حسین سرآهنگ، عبدالغفور برشنا، استاد شاه ولی ولی ترانه ساز، شهید فضل احمد نینواز، برای احیا و گسترش دوباره موسیقی در افغانستان نوین قابل ذکر و یاد آوریست. در حالیکه ذوق سرشار شخص اول مملکت به موسیقی نیز تاثیر داشت.

ولی دیری نگذشت که باز بنابر کشمکشها و روزگویی های حکام، در میهن عزیز ما شروع یک رکود و سرخوردگی و لجام گسیختگی و از هم پاشیدگی شیرازه زندگی همه جانبه در ضمن موسیقی و موسیقی دانهای ما آغاز گردید.

از شروع ۲۶ سرطان ۱۳۵۷ نامیمون جمهوری قلابی با یاری مارکسیستهای خلق و پرچم، در ساحه موسیقی نیز فرازو فرود های تبارز کرد.

در سال ۱۹۷۹ عیسوی به همت داکتر عنایت الله شهرانی که در آن زمان آمر اداره هنرهای

زیبای فاکولته ادبیات بود و خواست که هنر موسیقی تنها وابسته کوچه خرابات نبوده و هنرمندان موسیقی شاهد تنامه لیسانس را در رشته خویش بدست آورده بتوانند. دیپارتمنت هنرهای زیبا به فاکولته مستقل ارتقا کرد. و اولین استادانی که به تدریس پرداخته اند عبارت اند از: استاد سلیم سرمست، استاد فقیر محمد نگیالی، استاد حسین آرمان و بعد از چندی استاد دکتور محمد حسین سرآهنگ نیز مقام استادی فاکولته مذکور را داشته است. [بنا به گفته خود داکتر ع. شهرانی]

ناگفته نماند که هنرمندان بزرگ چون استاد قاسم، استاد غلام حسین، استاد فرخ افندی، استاد

سرآهنگ، استاد محمد هاشم تپله نواز و استاد سلیم قندهاری و عده دیگری از هنرمندان خراباتی ما نیز پیش از این کوشش های حکومتی، در خانه های خویش و یا با کرایه کردن دکانها در دوسه سرای تجارتی شهر کابل بنای تدریس موسیقی را گذاشته بودند.

برنامه تدریسی دانشکده چنان پی ریخته شده بود که دانش آموزان رشته موسیقی بر علاوه

دروس عملی و نظری علم موسیقی، علوم دیگر وابسته به هنر و ادبیات را تعقیب نمایند. تا آنکه با آمدن طالبها گلیم هنر از نقاشی گرفته تا پیکرتراشی و فلمسازی و تیاترو موسیقی از بیخ و ریشه به بهانه حرام بودن برچیده شد. اما پیش از این تلاش مکتب موسیقی نیز دوباره به پا ایستاده شده بود.

آیا موسیقی کاملاً حرام است؟

دروطن عزیز ما افغانستان چهار نوع موسیقی رواج داشت:

اول: موسیقی روحانی عارفانه خانقاهی.

دوم: موسیقی محفلی و مناسبتی.

سوم: موسیقی الف: لهو و لعب. ب: لغو و باطل.

چهارم موسیقی حماسی رزمی.

الف: حماسی رزمی اخلاقی، تشویقی، تنویری و احساسی.

ب: حماسی الحادی اغوا کننده.

حضرت امام محمدغزالی (رح) (۸) از حضرت شیخ ممشاد دینوری (رح) (۹) روایت میکند:

یکی از صحابه باری رسول خدارا (ص) در احوال روحانی که خاص لحظات نزول وحی بر ایشان بود، مشاهده کرده است. و او، به ویژه در چنین حالی از پیامبر اسلام (ص) پرسیده است: آیا غنا (موسیقی) را نکوهش میکنید؟ حضرت رسول اکرم (ص) فرموده اند: من هیچ چیز را در اینها نکوهش نمی کنم، اما به ایشان "آننانی که به غنا و خوانندگی رو می آورند" بگو آنرا با قرآن آغاز کنند و با قرآن ختم کنند (۱۰).

وباز در ادامه مینویسد: (که سماع هیچ چیز در دل نیاورد تا که نباشد، بل آنرا که در دل باشد بجنباند، هر که رادر دل چیز بیست که آن در شرع محبوب است و قوت آن مطلوب است، چون سماع آنرا زیادت کند و وی را ثواب باشد، و هر که را در دل باطلی است که آن در شرعیت مذموم است، وی را در سماع عقاب بود و هر که را که دل از هر دو خالیست، لیکن بر سبیل بازی بشنود و به حکم طبع بدان لذت یابد سماع وی را مباح است (۱۱).

سماع نباید وقت نماز را بگیرد یا به فراموشی بسپارد، یعنی خواننده و نوازنده مسلمان وقت نماز را دریابد.

آنکه در قرآن شریف آمده: (وصدای خود را بلند نکنید، که بدترین آواز، آواز خران است). هنگام صحبت و جروبحت با آرامش سخن گفتن؛ بادلیل و برهان، نه با رگ گردن و آواز بلند؛ که بدترین آواز: آواز خران است.

موسیقی روحانی عرفانی خانقاهی

بعد از قرائت آیاتی از قرآن معظم و ختمهای لکی یا ختم خواجه گان و غیره، همه انواع اشعار شاعران، ادیبان و عارفان که مضامین حمد و ثناء، شکران، توبه و استغفار، وصف و تعریف، التماس و زاری و التجا به ذات پاک یگانه و برگزیده اش سرور و سردار ما محمد مصطفی (ص) در خانقاه ها و زیارتگاه ها و صحن مساجد با حضور اهل دل و صاحبان حال و سخن شناسان، سروده می شد. و در وقفه ها حلقه های ذکر ذاکرین بسته میگردید:

صفت باده ای عشق از من سرمست مپرس
ذوق این باده ندانی بخدا تا نچشی

کابلیان و ارسته پاکدل در زیارتهای جابر انصار (رح) و شاه دوشمشیره (رح) و شاه شهید (رح) پاچاصاحب پای منار و خانقا های شوربازار، کوچه علی رضا خان، کارته سخی، و کارته سه و یا در هر خانه که قدرت و توانایی پذیرایی داشتند، جمع می شدند و می نشستند و از سرشب تا پیگاه با گوش دادن به نواهای جان پرور و روح نواز سراینندگان خوش آواز با موسیقی و بی موسیقی، و هم نوایی با حلقه ذاکرین تشنگی روحانی خود را فرو نشانده زنگ و تنگی از دل می بردند و سردرگمی های فکری و ذهنی را برطرف کرده با آرامی اعصاب و دل شاد به امید بهتر و بیشتر به لطف خدای یگانه (ج) زندگی آرام و رزق حلال، بعد از ادای نماز صبح به خانه ها و سرکارشان برمیگشتند. شاملین این مجالس روحانی هفته وار در هر کنج و کنار وطن پاک سرشتان هشت از ساله تا پیر هشتاد ساله می بود.

عرب شناس ایرلندی: هانری جورج فارمر- در کتاب تاریخ موسیقی عرب تادوره عباسیان (۱۲) می نویسد: مسئله اصل منشا شنیدن موسیقی در اسلام، در بین مستشرقین به دو نظریه استوار

موسیقی و اسلام

است: اول اینکه شخص حضرت رسول الله (ص) شنیدن آنرا تحریم نموده اند. دوم فقهای دوره عباسیان، بخاطر احترام وتوجه مردم به موسیقی وموسیقی دانان، حسادت نموده و آنرا رد نموده (۱۳).

ضمنا می بینیم فرموده خداوند کریم (ج) چنین است: (وصدای خود را فرود آر که بدترین آوا صدا ها ، آواز خران است)(۱۴).

امام غزالی دوحیث از جناب خاتم المرسلین (ص) می آورد: اول: (خداوند رسولی جز به صدای نیکو نفرستاد) دوم: (خداوند به مردی که قرآن را به آوازخوش قرائت میکند با عطف بیشتر از آنچه که استاد دختر خواننده، به خوانندگی آن توجه دارد، گوش میدهد) (۱۵).

باز از باب سماع که درکجا حرام است از کیمیای سعادت میخوانیم: (سبب دوم آنکه، با سرود و رباب و چنگ و بریط بود، و رودها یا نای عراقی باشد که در وی نهی آمده است، نه به سبب آنکه خوش باشد، که اگر کسی ناخوش ونا میمون [بی سُر و بی لی] زند و نوازد، هم حرام است)(۱۶).

حضرت باری تعالی دنیا را چون آفرید، انسان را برای امتحان و بندگی و زندگی در روی زمین فرستاد توام با نعمات، لذات و خوبی های درخور شان آدمی، چنانچه فرموده ذات کریم است: (بگو ای پیغمبر کی حرام کرده و دربند آورده آرایش این جهان را که خداوند برای بندگان خویش آماده کرده، و شیرینی ها و خوشی های آنرا روزی کی ساخته؟ بگو این زینت ها برای مومنان است ، درین جهان یه اشتراک کافران، تنها و خالص است در روز قیامت برای گروه گان و بی شریکان! این گونه می کشائیم و پیدا و روشن می سازیم سخنان خویش را برای گروه که سخندان اند و فحوای خطاب دریابد) (۱۷).

در صورت فسق و فساد و جنگ

موسیقی لغو و باطل (بیهوده و نادرست) یا موسیقی حرام:

موسیقی و اسلام

در قرآن معظم میخوانیم: (آنان گوش فرامی دارند و بیشترشان دروغ میگویند و شاعران را (از قماش خویش) بی راهان و نا پاکان پیروی میکنند، نمی بینی که آنان در هر وادی سرگردانند) ۱۸.

حضرت باری تعالی (ج) باز در نکوهش شعر گمراه کننده و انحرافی چنین می فرماید: (از مردمان کسی است که سخن نابکار و نادرست را می خرد تا از راه نادانی گمراه شود و گمراه کند و راه خداوند را به استهزا افسوس بگیرد! آنان اند که گرفتار عذاب خوار کننده هستند و چون سخنان و پیامهای ما بر او خوانده شود به حالت گردن کشی برگردند گویی که آنان سخنان را نشنیده و گویا در گوشهای او بار کراست! پس چنین کس را به عذاب دردناک بشارت ده ای پیغمبر) (۱۹)

از جابر بن عبدالله روایت است که آنحضرت (ص) فرمودند: (ابلیس کسی بود که ویله کرد، ونخستین کسی بود که آواز خواند) (۲۰) حدیث دیگری است که آنحضرت (ص) فرموده اند: (موسیقی نفاق را در دل چنان می رویاند که باران سبزه را) (۲۱) ترمذی متوفای ۸۹۲ میلادی حدیثی از آنحضرت (ص) را می آورد (که آنحضرت (ص) که هم شاعر و هم آواز خوان را نفرین کرده است) ۲۲

مخالفت خداوند (ج) و آنحضرت (ص) با اشخاصی مانند نصر بن حارث؛ ۳۳- بخاطری بود که

با به بازی گرفتن کلمات و کنایه های علیه دین و خود آنحضرت (ص) علیه نظام آزادی بخش و زندگی آوای اسلام عزیز تبلیغ می کردند که اشعار شان شامل طنز و هجو می بود. مانند بارق شفیعی، غلام مجدد سلیمان لایق، علی گل پیوند و دیگران که اشعاری علیه دین و عنعنات و رسم و رواج ما، مجاهدین ما و آزادیخواهان مسلمان سروده بودند. و آواز خوانان چون: داکتر محمدصادق فطرت ناشناس، مسحور جمال، احمد مرید، فضل غنی، خان قره باغی (آوازخوان دربار های ملعونین ترکی و امین) شاه پیری مشهور به نغمه جان و منگل خان، گل زمان و امثال آنها، آن اشعاری که برای فریب دادن و تشویق به پشتیبانی وطن فروشی و آدم کشی هایشان سروده شده بود می سراییدند.

از باب مثال: همین مسحور جمال در رثای چند عسکر روسی که در منطقه بده بیر مردار شده بودند در تلوزیون کابل آهنگی سرود؛ پر از تآثر و ستایش در مرگ عساکر مارکسیست ها.

موسیقی و اسلام

این گروه های شریر و عاق شده مادروطن خلقی ها و پرجمی های بی دین و بی ناموس و بی وطن یکعده هنرمندان مسلمان ما را به جبر و تهدید برای مقاصد لغو و باطل خویش در گروه های هنری گردمی آوردند.

از آن جمله: آقای حمیدالله ساحل طبله نواز چیره دست و شوقی نسل جوان میگوید: آن زمان من در شعبه محاسبه بانک زراعتی مامور بودم . محمد خان توده بی یکی از خلقی های ملحد جبار بی خدا که معاون بانک بود، مرا احضار کرده و گفت: میدانم که تو موسیقی میدانی و طبله نواز خوب هستی، باید که گروه هنری بانک را با چند مامور دیگر به وجود بیاورید و فعالیت هنری را هرچه زودتر آغاز کنید. به او گفتم که: من این کارها را کرده نمیتوان و نخواهم کرد. محمدخان توده بی گفت: اگر این همکاری را تو باما نمی کنی، میرساند که تو و خانواده ات مخالف ما هستید. کشتن تو وامثال تو برای ما مثل آب خوردن است، برو و شروع کن.

چون میدانستم که گیهای آنها شوخی ندارد، از ترس جان خود و اعضای خانواده ام شروع کردم به کنار گذاردن کار اصلی را محاسبه و پرداختم به ساختن گروه هنری؟!؟!؟!!

اینجاست فرق کار حمیدالله ساحل و مسحور حمال و امثالهم. که او از ترس جان خود و خانواده و فطرت و مسحور جمال و احمد مرید.... به میل خود از اعماق قلب سیاه خویش در لابلای آهنگها، هم میهنانش را در داخل و از خیمه های دشت غربت در شهرهای هجرت دوباره به زیر سایه شوم پرچم الحاد و آدم کشی و بلاخره هرچه فروشی مارکسیستها دعوت مینمودند!

اینکه به همکاری و دادن نظریه چنین انسانهای که سند داکتری؟! را هم بدست دارند، بیچاره هنرمندان کم سواد و بیسواد و ناآگاه را در گروه های موسیقی ریاست ها، وزارت ها، در مراکز ولایات و ولسوالیها، در مراکز سازمانهای حزبی شب و روز بخاطر گم نمون پل پای و معطوف کردن اذهان مردم و سرگرم ساختن و مصروف نگه داشتن قاطبه ملت به موسیقی الحادی و شیطانی، با به روی بازار آوردن آواز خوانان و به رقص کشانیدن دختران و زنان معصوم و به بازی گرفتن آنها زیر نام آزادی و شگوفانی هنر؟! از اصل مسئله که آوردن کفر و الحاد، شرک، فساد، فروختن وطن، آوردن قشون سرخ مارکسیستی بود، عام مردم را دور نگه دارند، تا مردم را طرفدار خویش یا حد اقل آرام ساخته بتوانند که این شعبده بازی های شان کارگر نیفتاد و مردم مسلمان ما با ایمان محکم

موسیقی و اسلام

به دین و مذهب و حرمت و حراست وطن و ناموس خویش فریب نخورده علیه شان باتمام قوای مردمی خویش به امر خداوند (ج) به کارزار ادامه دادند.

از اینجاست که الله سبحانه تعالی و آنحضرت (ص) این نوع شاعری و این نوع موسیقی را نهی نموده و حرام گردانیده است.

موسیقی رزمی و حماسی:

داستانهای از استوره های قدیم و قهرمانانیکه داستانهای بکر اخلاقی، احساسی، انتباهی و تنویری را دارد. برای تشویق و ترغیب و تشریح نیکویی نظام آزادی و مبارزه علیه کفر و الحاد، ظلم و زور گویی متجاوز گستاخ ارائه میگردد. در قرآن معظم تلاش و روشنگری با زبان افضلیت دارد و هرکار خوب و عمل نیکو و مفید با عقل برابر و موافق دستورات الهی اکیدا تایید شده است.

درهنگام کارزار آنحضرت (ص) به حسان بن ثابت امر فرموده اند: (بتازان همچوباران برایشان که بخواست الله (ج) شعر تو کارسازتر از تیرهای خدنگ در تیرگاهای سحرگاهی است) ۲۳

در پیکار مسلمانان افغانستانی علیه بیخدایان در جبهه موسیقی حماسی رزمی اخلاقی و احساسی و اسلامی نام دو هنرمند و دانشمند موسیقی، اوراق این دوره را مزین ساخته است. که آنها عبارتند از:

اول: مجاهد و مبارز دلیر مسکین استاد داکتر محمد حسین سرآهنگ. نویسنده قانون طرب و استاد تدریس موسیقی از راه امواج رادیو و دانشگاه کابل.

دوم: مجاهد و مبارز نستوه دانشمند موسیقی استاد شاه ولی ولی (ترانه ساز).

مقصد و مرام این دو هنرمند بزرگ و مبارز مجاهد در اصل یکی است، اما روش شان نسبت سلیقه و استعداد خود آنها فرق دارد.

اول: **شادروان استاد محمد حسین سرآهنگ**: فرزند استاد غلام حسین خان ناتکی یکی دیگر از دانشمندان موسیقی و صاحب مکتب در افغانستان، با دانش وسیع به ویژه در کلاسیک با درک و آشنایی به دقایق ابیات و اشعار عارفانه و عامیانه، دست بهترین غزلها و رباعیات و چکیده های شاعران مؤمن را گرفته سوار بر بالهای موسیقی، به لطف آواز خوش و دلنشین و جاودانیش پرواز داده باجهان بینی و تفکر فلسفی انسانی و روحانی که از فیض صحبت استادش صوفی پاکدل

عبدالحمید اسیر(قندی آغا) و کسب فیض از محضر دیگر عاشقان و عارفان دانشمند، نیز پژوهش در افکار حضرت بیدل(رح) و دیگر بزرگان شعروادب، با جبهه سایه برآستان خدای یگانه (ج) کسب کرده بود، پیک آزادی، انسانیت، ناموسداری، دین گرایی و پاسداری از خاک وطن را تا عمق دل و جان شنونده اش می رسانید و نیز در تنویر و دادن شعور به جامعه، جهاد به لسان نمود. که چندین مراتبه به خاطر این اعمال و حرکاتش از طرف مقامات فرهنگی و امنیتی ملحدین این فرزندان ناخلف و عاق شده مادر وطن یعنی مارکسیستهای خلق و پرچم ملعون بی همه چیز، تنبیه گردیده بود و حتی باری تکلیف چندین ساعت زندان هم شده بود.

استادسرآهنگ در بالاترین پله شهرت و والاترین مقامات عالی و مهارت موسیقی رسیده بود که از دو سه قرن گذشته تا حال و شاید به چندین قرن دیگر درسزمین ما و نیم قاره هند، مادر زورگار در موسیقی چنو فرزند برومند و نام آور نخواهد دید. شرح زندگی و بحث مفصل درباره دانش موسیقی او در رساله بنام سرآهنگ در سه رخ زندگی که به همین قلم در حال تکمیل است، می آید و در این مقال ننگذد.

استاد سرآهنگ باری در یک برنامه تلویزیونی در ستیج کابل ننداری با استفاده از موقع، زیرکانه و استادانه حرف دل خود و هموطنان خود را از زبان بیدل(رح) در قالب آهنگی که شور و غوغای بزرگی برپا نمود؛ سرود:

آثار بنای خلق بر دوش خطاست اینجا بجز از کجی نمی آید راست
هر نیک و بدی که فطرتت نپسندد شرمی کن و چشم بپوش بی عیب خداست

دوم: **فرزند برومند وطن دانشمند بزرگ دیگر موسیقی اصیل وطن مان، مجاهد نستوه و مبارز دلیر استاد شاه ولی ولی ترانه ساز.**

شیوه کار استاد ترانه ساز نظر به دانش و استعداد ذاتی که خداوند به وی اعطا فرموده با سرآهنگ مرحوم فرق دارد: شاه ولی ولی فرزند شهید شاه محمد ولیخان دروازی(وکیل مقام سلطنت و وزیر خارجه شاه امان الله) در خانواده بزرگ و نامدار با ناز و نعمت چشم به جهان گشود. اما از هنگام صباوت او با محرومیت ها و مبارزه علیه ظلم و ستم جباران خون ریز زمان،

موسیقی و اسلام

گذشته است. و با نا ملایمات و سختی های زندگی با فرود و فراز های آن دست و پنجه نرم کرده چنانچه در یکی از ساخته هایش نرم نرمک چیزهای دارد خواندنی:

ای هموطن به عشقت شبها ترانه سازم

از دیده اشک بارم تنها ترانه سازم

من از جفای اغیار محروم دانش هستم

ای هموطن ازین غم میسوزم آتش هستم

علم دگر ندارم تنها ترانه سازم

سازنده ای تو بودن گردیده افتخارم

جزمشت شعر و آهنگ چیز دگر ندارم

درخدمتت گذارم تنها ترانه سازم

گرمن نمی توانم خدمت ترا به سنگر

قلبم زکار مانده افتاده ام به بستر ازبخت نابکارم تنها ترانه سازم

در این جهاد دورم از آن دیار افسوس

خون عدو بریزم لیکن هزار افسوس با پیری سردچارم تنها ترانه سازم

که با شنیدن این شعر و آهنگش مقام دانش و دست رسی او را در شعر و ادب و موسیقی میتوان دریافت و ترانه ساز داغ دل و آرزوی باطن و سرگذشت خود را با سادگی و صداقت بیان کرده پند و تشویق جوانان به پیکار و کارزار را استادانه در ذهن شان میرساند.

اینست کار یک هنرمند صاحب هدف با ایمان و بیساخت و ساده که از کوره راه ها و کوه ها و کتل های صعب خود را بالا کشیده، در قله بلند استادی با کمال و جمالش برسکوی افتخارتکیه میزند تا میشود: بلبل خوش خوان کارزار افغانستان.

کارزار افغانستان علیه خدائشمنان و مردم دشمنان ملحد و عاق شده یعنی مارکسیستهای خلق و پرچم و ولی نعمت شان مارکسیستهای شوروی تنها در جبهه نظامی نبود، در پهلوی جبهه تبلیغاتی جبهه سومی که ارزش بس نکو دارد و آن ادبی و هنری بود، اشعار تابناک دُرسته های استاد بزرگ و قصیده سرای سترگ زبان شکوهمند و باغور فارسی، استادخلیل الله خان خلیلی و آهنگهای روح نواز استاد یگانه موسیقی استاد سرآهنگ و، بلبل خوشخوان کارزار افغانستان استاد

موسیقی و اسلام

شاه ولی ولی ترانه ساز چون مشعل فروزان و روح پرور در هرکلبه جوانی و خیمه هر خانواده مهاجر، غم و اندوه ازدست رفتگان، دوری مادر و پدر، برادر و خواهر، زن و شوهر، فرزند و خانه و کاشانه را با گوش دادن به آن آهنگها و خواندن آن اشعار اندکی فرومی می کشیدند و روح و روان را شاد میساختند. نا امیدی به امید، تاریکی به روشنایی، و غم و اندوه به خوشی و وجد مبدل میگشت. و هر بیتی، هر ناله و زنگه ای آهنگی، غرور و ایمان و از خودگذری، جان نثاری، ایثار و قربانی و فداکاری را در راه وطن دین و ناموس دررگ و خون پیر و جوان زن و مرد و کودک می پروراند و شعله ورمی ساخت. و این جبهه روزتاروز قوت میگرفت و سد بزرگی بود علیه تهاجم ادبی و هنری خدادشمنان.

استاد خلیلی می سرود: من خاک دیگران چه کنم خاک بر سرم.

استاد سرآهنگ میخواند: آسودگی زکشور ما رخت بسته است.

و استاد ترانه ساز می سرانید: روسیه رو سیه خجالت و رو سیه

راه دگر نداری برون برون شو از خاک ما.

موسیقی محفلی و مناسبتی

که در مجالس شیرینی خوری، عقد نکاح، عروسی، تولدی، ختنه سوری، ولیمه، عقیقه، میله های نوروزی، گل سرخ، نارنج، ارغوان، جشن های استقلال، و اعیاد و شب نشینی های دوستان استفاده میگردد.

هنری جورج فارمر* این مطلب را به حواله عبدالفرید مینویسد: (حضرت بی بی عایشه صدیقه (رض) وقتی خانواده ای از انصار عروس را به خانه داماد می بردند، در آن اشتراک داشت. در بازگشت حضرت محمد(ص) از او می پرسد:

- آیا آن دختر را به شوهر رساندی؟

- گفت: آری!

- فرمود: وکسی را نفرستادی که بتواند آواز بخواند؟

- گفت: نه.

موسیقی و اسلام

وآنگاه حضرت رسول (ص) چنین می فرماید: (یقیناً تو میدانستی که مردم انصار از شنیدن غزل شاد می شوند) ۲۴.

می بینیم که حضرت محمد (ص) هیچ نوع مخالفت با خواندن و موسیقی ندارد. حتی خودشان به این طریق ضرورت آوازخوانی را در مناسبت های مهم خوش زندگی تاکید می نمایند. و ازین هنر نیکو تعریف و تمجید نموده اند.

روزی حضرت رسول گرامی (ص) از کنارخانه حسان بن ثابت می گذشتند که آواز دخترکی را شنیدند که در حالت سرانگیز بود. حسان بن ثابت که خود شاعر بود از آنحضرت (ص) پرسید: آیا آواز خواندن از معاصی است؟ و حضرت خاتم المرسلین فرمودند: یقیناً خیر! ۲۵.

امام غزالی (رح) از مادر مسلمانان، حضرت بی بی عایشه صدیقه (رض) روایت آورده: (دو دخترکنیزک های من دایره (دف) می زدند و (سرود میگفتند) آواز میخواندند. حضرت رسول (ص) به خانه آمد و بخت و رو از دیگر جانب کرد.

حضرت ابوبکر (رض) درآمد و ایشان را زجر کرده و گفت: درخانه رسول خدا و مزارم شیطان؟ رسول الله (ص) فرمودند: یا ابابکر دست از سرشان بردار که روز عید است. ۳۱. مزارم = به کسر میم اول- آواز، سرود.

باز از مادر مسلمانان حضرت بی بی عایشه صدیقه (رض) روایت است: (روزی حضرت ابوبکر (رض) به دیدن او (عایشه) می آید و می بیند که درخانه عایشه (رض) دو دختر دایره می زنند و ضرب میگیرند درحالیکه حضرت رسول الله (ص) خویشتن را در ردای شان پوشانیده بودند. حضرت ابوبکر دختران را نهیب میزند، ولی پیغمبر خدا (ص) روی خویش باز کرده و فرمودند: آنها را راحت بگذار ابوبکر، چرا که این زمان وقت جشن و سرور است) ۲۶.

مادر مسلمانان حضرت بی بی عایشه صدیقه روایت میکند: کنیزکی در خانه من درحال خواندن بود که حضرت عمر فاروق (رض) اذن دخول خواست، آن کنیز به محض آنکه آواز پای حضرت عمر (رض) را شنید، گریخت. پس حضرت عمر وارد شد و آنحضرت (ص) لبخند زدند. عمر (رض) پرسید: یا رسول الله چه چیز ترا خندان کرده؟ پیامبر فرمودند: (کنیزکی اینجا میخواند، همینکه صدای پای ترا شنید فرار کرد.) حضرت عمر (رض) عرض نمود: من از اینجا نخواهم

موسیقی و اسلام

رفت مگر آنکه آنچه رسول خدا شنیده بشنوم. رسول اکرم (ص) آن دختر را باز خواند و او نیز به آواز خوانی شروع کرد. (۲۷).

امام غزالی (رح) می نویسد: و روا نباشد که سماع حرام باشد، بدان سبب که خوش است که خوشی ها حرام نیست، و آنچه از خوشی ها حرام است نه از آن حرام است که خوش است، بلکه از آن حرام است که در آن ضررریست و فساد، چه آواز مرغان خوش است و حرام نیست، بلکه سبزه و آب روان و نظاره در شگوفه و گل خوش است و حرام نیست، پس آواز خوش در حق گوش، همچون سبزه و گل در حق چشم، و بوی مشک در حق بینی، و همچون طعام خوش در حق ذوق و همچون حکمت‌های نیکو در حق عقل، و هر یکی ازین حواس را لذتیبست، چراحرام باشد(۳۴).

روایت است از مادر مسلمانان حضرت بی بی عایشه صدیقہ(رض)(روز عید در حویلی مسجد زنگیان بازی میکردند. رسول الله (ص) مرا گفت: خواهی که بینی؟
گفتم: که خواهم!

بر در بایستاد و دست بر در داشت تا زنخدان بر دست وی نهادم و چندان نظاره کردم که چند بار گفت: که بس نباشد؟ گفتم نی! (۲۸).

امام غزالی این روایت را چنین تحلیل و نتیجه گیری می نماید: و از این خبر پنج رخصت معلوم میشود:

یکی: آنکه بازی و لهو و نظاره در وی، چون گاه گاه باشد حرام نیست. و در بازی زنگیان رقص و سرود بود. و دیگر آنکه در مسجد میکردند.

سوم: آنکه در خبر است که رسول الله (ص) در آن وقت عایشه (رض) را آنجا برده و گفت: که به بازی مشغول شوید. و این فرمان باشد. پس در باره آن که حرام باشد چون فرماید؟.

چهارم: ابتدا کرد و عایشه (رض) را گفت: خواهی که بینی؟ و این تقاضا باشد نه چنان باشد که وی نظاره کردی و وی خاموش بودی.

پنجم: آنکه خود با عایشه(رض) بایستاد ساعتی دراز. بدین معلوم میشود که برای موافقت زنان و کودکان، تا دل شان خوش شود، چنین کارها از خلق نیکو بود. (۳۶).

موسیقی و اسلام

و باز در کیمیای سعادت میخوانیم: سوم: آنکه در دل شادی باشد، و خواهد که آن زیادت کند به سماع، و این نیز مباح بود، چون شادی به چیزی باشد که روا باشد «که» تا بر آن شاد شود. چنانکه در عروسی، ولیمه، عقیقه، وقت آمدن فرزند و وقت ختنه کردن یا رسیدن از سفر. ۲۹.

چنانچه رسول الله (ص) به مدینه رسیدند، زنان و دختران پیش باز شدند و دف می زدند و شادی میکردند. و این شعر را می سرودند که:

طلع البدر علينا من ثنات الوداع وجب الشکر وعلینا مدعی لله داع ۳۸

ترجمه: ماه ، برما اگر از گردنه وداع تابید تا آنگاه که خوانندگان خدا را بخوانند، برما شکر واجب است.

«وداع: جایست در بیرون مدینه منوره که مسافران مکه معظمه را تا آنجا بدرقه میکردند» به این اساس متیقن میگردیم که موسیقی که در آن فحشا و فسق وجود نداشته باشد برای خوشی انسانها کاملا روا بوده و ممانعتی نیست و مباح می باشد. اگر چشم چرانی و سو استفاده شهوانی درین محافل ظاهر گردد کاملا حرام و ممنوع است.

در دیر و کعبه سائل باکفر و دین مقابل
بانوش و نیش یکدل اینست مذهب عشق
تا ریخت خون عرفی از چشم خلق گم شد
زان جلوه ها تو گویی این بود مطلب عشق:

که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو

تعلیقات و ماخذ:

۱- ابونصر فارابی در سال ۲۵۹ در فاراب (فاریاب) خراسان بدنیا آمد. تحصیلات خویش را در زادگاهش آغاز کرد، استعداد فوق العاده او در آموختن علوم موجب شگفتگی بستگان او بود و به زودی در مقام علم و فلسفه به پایه رسید که او را معلم ثانی لقب دادند. او علاوه بر فلسفه، در موسیقی نیز تحقیق کرده است. اختراع سنتور [هزار سال پیش] را بدو نسبت میدهند.

نظر هنری جورج فارمر در باره فارابی

(جورج فارمر Henry George Farmer در کتاب تاریخ موسیقی عرب History of Arabian Music شماره کود در کتابخانه دانشگاه سن هوزی ML 189 .F3 H5 درباره ابو نصر فارابی چنین مینویسد:

ابونصر محمد طرخان در فاراب ماورالنهر متولد شد. سپس در جوانی به بغداد رفت و در آنجا به آموختن فلسفه نزد ابو بشر منا ابن یونس زانوزد و پس به حران رفت و نزد یوحنا ابن حیلان دانش آموزی را به پایان رساند.

در علوم آن زمان به ویژه علوم یونانی سرآمد آفران شد و در موسیقی به درجه عالی رسید، چنانکه ابوالفداء در تاریخ خود مینویسد: فارابی سرآمد نوازندگان عود بود و عبدالقادر مراغه ای در شرح ادوار مقام عالی او را در موسیقی ستوده است. مشوق او سیف الدوله حمدان فرمانروای حلب بود.

فارابی آثار متعددی در علوم آن زمان دارد از قبیل: منطق- اخلاق- سیاست- ریاضیات- کیمیا- فلسفه و موسیقی. که تعدادی از این آثار به لاتین ترجمه شده است.

در جهان غرب فارابی را آلفرابیوس Al-Farabius مینامند و در کشورهای اسلامی به او لقب معلم ثانی داده اند. زیرا یکی از شارحین ارسطو (معلم اول) بوده است.

از آثار او در موسیقی: کتاب الموسیقی الکبیر و کلام فی الموسیقی و احصاء العلوم و کتاب فی الاحصاء الیثاع است که درباره وزن یا ریتم (لی) نوشته با کمال تأسف بجز موسیقی الکبیر و احصاء العلوم بقیه از بین رفته است.)

موسیقی و اسلام

کتاب الموسیقی الکبیر در دو مجلد است که جلد اول بالغ بر هشت فصل است و جلد دیگر مشتمل بر ۴ فصل. فارابی آهنگها را از حیث ضرب (لی) موسیقی به دو نوع تقسیم کرده:

اول: ضرب متصل که دارای ریتم مارش است، و دو ضربی است.

دوم: ضرب غیر متصل که ضرب مخلوط و پیچیده ایست.

۲ - مقاله فارابی و موسیقی. نوشته داکتر بصاری قبله. مجله میراث ایران. ص ۹۳ چاپ

نیوجرسی ۱۳۷۷. کتابخانه سن هوزی. کلیفرنیا.

۳ - نظری بر تاریخ موسیقی قدیم ایران. بقلم دکتر برکشلی استاد دانشگاه تهران. ص ۱.

چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر. ۱۲۳ هـ. کتابخانه سن هوزی. کلیفرنیا.

۴ - ص ۴ نظری بر تاریخ موسیقی قدیم ایران. کتابخانه سن هوزی. کلیفرنیا.

۵ - ابوجعفر رودکی شاعر بزرگ خراسان بزرگ، از استادان بزرگ موسیقی بود. آواز خوشی داشت، چنگ نواز توانا بود. آهنگ معروف بوی موی جولیان را در حضور نصر بن احمد سامانی اجرا کرد؛ و سلطان دردم راه بخارا پیش گرفت. ص ۴۳۲ فرهنگ دانش و هنر.

* ابوالحسن علی بن جولوغ سیستانی معروف به فرخی سیستانی از غلامان امیرخلف بانو آخرین امیر صفاری بود. علی بن جولوغ، از سر ناچاری شعری در قالب قصیده سرود و آن را «با کاروان حله» نام نهاد؛ و شعر را به عمید اسعد چغانی وزیر امیر صفاری تقدیم کرد. معروف است که روز بعد علی بن جولوغ قصیده‌ای به نام «داغگاه» ساخت و آن را برای امیر صفاری خواند. امیر صفاری، چهل کره اسب را به علی بن جولوغ هدیه کرد و او را از نزدیکان دربارش قرار داد.

علی بن جولوغ نیز با تخلص فرخی در دربار صفاریان، چغانیان و غزنویان شعر می‌گفت. محمود غزنوی او را به ملک الشعرائی دربار منصوب کرد. پس از مرگ محمود در سال ۴۲۱ هجری قمری، فرخی به دربار سلطان مسعود غزنوی روی آورد و تا پایان عمر به ستایش این امیر غزنوی مشغول بود.

موسیقی و اسلام

روایت شده است که فرخی علاوه بر شاعری آوازی خوش داشت و در نواختن بریط مهارت داشت. دیوان شعر فرخی شامل بیش از چند هزار بیت است که در قالب‌های قصیده، غزل، قطعه، رباعی، ترکیب‌بند، و ترجیع‌بند سروده شده است.

از آن جا که بیشتر قصاید فرخی در دربار غزنویان سروده شده است؛ ستایشگری و وصف در آن بسیار زیاد است؛ هر چند در میان شعرهای فرخی اشعاری نیز هستند که نکات آموزنده اخلاقی را در بر دارند. فرخی در سال ۴۲۹ هجری قمری در سنین جوانی در غزنه درگذشت. از شاعر هم عصرش لبیبی در رثای اوست که:

گر فرخی بمرد چرا عنصری نمرد؟ پیری بمرد دیر و جوانی برفت زود
فرزانه ای برفت وز رفتنش هرزبان دیوانه ای بماندو زماندش هیچ سود تاریخ
ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا. انتشارات: ابن‌سینا چاپ سوم، تهران، ۱۳۴۲. دانشگاه سن هوزی.

۶ - بو علی ابن سینای بلخی طبیب و فیلسوف بزرگ خراسانی (افغانستان) از موسیقی اطلاعات کافی نداشت، ولی چون در حکمت قدیم موسیقی فلسفه بود؛ او در کتاب شفا بخشی برای موسیقی اختصاص داده است. تحقیقات ابن سینا درین زمینه بیشتر در بیان قواعدیست که در کتاب فارابی آمده است. به خصوص از آثار اسحق موصلی استفاده کرده است. مهمترین قسمت رساله ابن سینا در زیبا شناسی و هماهنگی است. اصول تزئینات موسیقی را ابن سینا در چهار قاعده بیان کرده است:

الف: تَرید (تَرید [بفتح تا و کسر را] نانی که در شوربا و یا دوغ و امثال آن ریزه کرده باشند) تَرید هم گفته شده، و به عربی تَرید میگویند. تَریدن و یا تَریدن [مصدر است] کشیدن، بیرون کشیدن، بیرون آوردن، بر آوردن. ف ع) که میتوان آنرا ارتعاش دو صوت مجاور دانست.

ب : تمزج و تشفیق: (مزج [مصدر] آمیخته، آمیخته کردن، آمیختن. شفیق: مهربان، دلسوز، آزمند به نصیحت؛ دلنواز کردن. فرهنگ های لاروس، المنجد و عمید) منظور در تواتر اصواتیست که در هماهنگی تشکیل آکورد میدهند.

ج : ترکیب و ابدال: (ابدال: بدل کردن، عوض کردن، چیزی را بجای چیزی قرار دادن، بدل و عوض گرفتن. ف ع) که باید آنرا تغییر وضع اصوات در (آهنگ) موسیقی دانست.

د : توصل: (وصل: بستگی، پیوستگی، بهم زدن؛ بهم آمیختن، پیوند زدن. در موسیقی آهنگ سازی: شعر و آهنگ و ضرب [لی] را بهم آمیختن. در انگلیسی Composition گویند) که عبارت است از توالی نواها و ممکن است منظور از بسط آهنگ باشد. ص ۳۲۱ دایره المعارف یا فرهنگ دانش و هنر.

۷- نوشته حیدر اختر. اقتباس از نشریه رنگین. چاپ آلمان

۸- ابوحامد محمد معروف به امام محمد غزالی در نیمه دوم قرن پنجم هجری (سال ۴۵۰

هجری) در عصر شدت منازعات سیاسی و فکری در طوس متولد شد، پدرش مردی از صلحا بود

موسیقی و اسلام

که در دکانی در بازار پشم فروشان کسب روزی می‌کرد. ابوحامد دو برادر بودند که در دوران خردسالی پدرشان فوت کرد، اما وی قبل از فوتش، پسران خود را به یکی از دوستان صوفی خود سپرد تا آنها را آموزش دهد.

پس از مدتی ابوحامد و برادرش به یکی از نظامیه‌ها رفتند و در آنجا سخت به تحصیل فقه پرداختند. ابوحامد محمد (امام محمد غزالی) تحصیلات خود را در طوس آغاز کرد، سپس به گرگان رفته و بعد از آن در نیشابور ساکن گردیده و در همانجا به امام الحرمین پیوست و تا آخر عمر او نیز همراه وی بود.

اما تحصیلاتش فقط منحصر در فقه نبوده بلکه وی در علوم مختلف مانند علم اختلاف مذاهب، جدل، منطق، فلسفه هم دانشی اندوخت تا جائیکه بر همه همدورنیهایش برتری یافت. مدت شش سال در تحت حمایت نظام الملک زندگی کرد، تا اینکه نظام الملک او را به تدریس در نظامیه بغداد فرستاد. در آنجا مورد توجه دانشپژوهان قرار گرفت. غزالی علاوه بر تدریس در بغداد به تفکر و تالیف در فقه و کلام و رد بر فرق گوناگون چون باطنیه و اسماعیلیه و فلاسفه مشغول بود.
مقارن با همین ایام، در معتقدات دینی و همه معارف حسی و عقلی خود به شک افتاد که البته بسیار طول نکشید و پس از رسیدن به یقین به تحقیق در فرق گوناگون مبادرت ورزید و در علم کلام، به درجه استادی رسیده و صاحب تالیفاتی در این زمینه گردید. اما ایشان در فلسفه استادی نداشت بلکه ظرف سه سالی که در نظامیه بغداد مشغول تدریس بود به برکت هوش سرشار خویش به دقت در مطالعه مکاتب فلسفی پرداخت؛ البته ایشان به عرفان و تصوف نیز گرایش شدیدی داشت.

ایشان در مسافرتی که به شام داشته؛ نزدیک به دو سال در آنجا به عزلت و ریاضت و مجاهدت نفس پرداخت و از آنجا به بیت المقدس نیز راهی شد. تا اینکه به قصد سفر حج، عازم حجاز گردید. سپس به زادگاه خود بازگشته و در آنجا نیز گوشه عزلت را برگزید. و در این ایام که ده سال به طول انجامید، مشهورترین کتابهای خود مخصوصا احیاء علوم الدین را تالیف کرد. تا اینکه در سال ۴۶۹ هـ از گوشه عزلت بیرون آمد و در نظامیه نیشابور مشغول تدریس گردید.

موسیقی و اسلام

در میان متفکران اسلام هیچ کدام به اندازه غزالی تألیف و تصنیف نکرده است مشهور است که می‌گویند تالیفاتش را بر روزهای عمرش تقسیم کرده‌اند که برای هر روز، چهار جزوه شد. اینک نمونه ای از تالیفاتش:

۱- البسيط، الوسيط، الوجيز در باب فقه .

۲- مقاصد الفلاسفه در باب تفسیر .

۳- تهافت الفلاسفه در باب کلام (در سال ۴۸۸) محک النظر، معيار العلم، میزان العلم در باب منطق.

۴- الاقتصادی العتقاد- فوائد العقائد- رساله القدسیه در باب کلام.

۵ - جواهر القرآن، کتاب الاربعین، احیاء العلوم الدین یا مختصر آن به فارسی کیمیای سعادت و کتابهای دیگر.

حجة الاسلام ابوحماد امام محمد غزالی (رح) تعداد کتابهای خود را در نامه ای که به سلطان سنجر دو سال پیش از مرگ خود نوشت، افزون بر هفتاد اثر بیان کرده است. وی عمدتاً کتابهای خود را به تازی (عربی) نوشت و تنها پنج اثر نفیس و زیبا از وی به زبان پارسی- دری بجا مانده، که از لحاظ لطافت و سلاست نثر و از لحاظ سبک بیان نغز، ساده و روان از جمله پرارزشترین آثار فارسی به شمار میروند. بر علاوه این پنج اثر (کیمیای سعادت، نصیحة الملوک، زاد آخرت، پندنامه و نصیحت نامه مشهور به ای فرزندی)، مجموعه ای از مکاتیب فارسی امام غزالی است که توسط یکی از شاگردان ویا اولادگان وی تحت عنوان «فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام» جمع آوری و نوشته شده است. خلاصه ایشان پس از دو سال توقف در نیشابور به طوس بازگشت تا اینکه در سال ۵۰۵ هجری در طوس در پنجاه و چهار سالگی دار فانی را وداع کرد.

۹ - شیخ ممشاد دینوری: یکی از اعظم اسلام و صوفی بزرگ متوفی به سال ۲۹۸ هـ ق - ۸۹۵ میلادی. عارف و زاهد، از خلفای جنید بغدادی است. از سخنان او در تذکره الاولیاء و نفحات الانس جامی نقل شده است. تاریخ گزیده ص ۷۷۴- ریحانه الادب ج ۶ ص ۷.

۱۰ - کیمیای سعادت صص ۳۷۱- ۳۷۰.

۱۱ - کیمیای سعادت صص ۳۷۲- ۳۷۰.

۱۲ - هانری جورج فارمر- تاریخ موسیقی عرب تا دوره عباسیان. برگردان به فارسی به همت بهزاد باشی. چاپ انتشارات آگاه ۱۳۶۶ هـ ق. تهران. کتابخانه سن هوزی.

۱۳ - تاریخ موسیقی عرب تا دوره عباسیان.

۱۴ - سوره لقمان آیت ۱۹

۱۵ - تاریخ موسیقی عرب تا دوره عباسیان

۱۶ - کیمیای سعادت ج اول ص ۳۷۶

۱۷ - سوره اعراف آیت ۳۲. تفسیر ادبی و عرفانی کشف الاسرار:

زینت زبان ذکر است و زینت دل فکر است، هرچیزی را آرایش است و آرایش نفس (در این آیات به تناسب سرگذشت آدم در بهشت، همچنان سخن از مساله پوشش تن و سایر مواهب زندگی و چگونگی استفاده صحیح از آنها است. نخست به همه فرزندان آدم به عنوان يك قانون همیشگی که شامل تمام اعصار و قرون می شود دستور می دهد که زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد با خود داشته باشید (یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد)

این جمله می تواند هم اشاره به زینتهای جسمانی باشد که شامل پوشیدن لباس های مرتب و پاک و تمیز، و شانه زدن موها، و به کار بردن عطر و مانند آن می شود، و هم شامل زینتهای معنوی، یعنی صفات انسانی و ملکات اخلاقی و پاکی نیت و اخلاص. و اگر می بینیم در بعضی از روایات اسلامی تنها اشاره به لباس خوب یا شانه کردن موها شده، و یا اگر می بینیم تنها سخن از مراسم نماز عید و نماز جمعه به میان آمده است، دلیل بر انحصار نیست بلکه هدف بیان مصداق های روشن است. و همچنین اگر می بینیم که در بعضی دیگر از روایات، زینت به معنی رهبران و پیشوایان شایسته تفسیر شده دلیل بر وسعت مفهوم آیه است که همه زینت های ظاهری و باطنی را دربرمی گیرد.

گر چه این حکم مربوط به تمام فرزندان آدم در هر زمان است، ولی ضمناً نکوهشی است از عمل زشت جمعی از اعراب در زمان جاهلیت که به هنگام آمدن به مسجدالحرام و طواف خانه خدا کاملاً عریان و برهنه می شدند، و هم اندرزی است به آنها که به هنگام نماز و یا رفتن به مساجد لباس های کثیف و مندرس و یا لباس های مخصوص منزل را در تن می کنند و در مراسم عبادت خدا به همان هیئت شرکت می نمایند، که متأسفانه هم اکنون نیز در میان جمعی از بی خیران مسلمانان معمول و متداول است، در حالی که طبق آیه فوق و روایاتی که در این زمینه وارد شده است دستور داریم بهترین لباس های خود را به هنگام شرکت در مساجد بپوشیم.

در جمله بعد اشاره به مواهب دیگر یعنی خوردنیها و آشامیدنیهای پاک و پاکیزه می کند و می گوید از آنها بخورید و بنوشید (و کلاوا و اشربوا).

اما چون طبع زیاد طلب انسان، ممکن است از این دو دستور سوء استفاده کند و به جای استفاده عاقلانه و اعتدال آمیز از پوشش و تغذیه صحیح، راه تجمل پرستی و اسراف و تبذیر را پیش گیرد، بلافاصله اضافه می کند ولی اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست نمی دارد (و لا تسرفوا انه لا یحب المسرفین).

موسیقی و اسلام

کلمه اسراف کلمه بسیار جامعی است که هر گونه زیاده روی در کمیت و کیفیت و بیهوده گرائی و اتلاف و مانند آن را شامل می شود، و این روش قرآن است که به هنگام تشویق به استفاده کردن از مواهب آفرینش ، فوراً جلو سوء استفاده را گرفته و به اعتدال توصیه می کند.

تفسیرنمونه جلد ۶ صفحات ۱۴۹ و ۱۴۸ .

۱۸- نقل از عقدا لفرید ج ۳ ص ۱۷۸. تاریخ موسیقی عرب.

۱۹- تا ۲۸ کیمیای سعادت باب سماع- تاریخ موسیقی عرب تا دوره عباسیان. هانری جورج

فارمر- برگردان به فارسی به همت بهزاد باشی. چاپ انتشارات آگاه ۱۳۶۶ ه.ق. تهران.